

## بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۳ خرداد ۱۳۹۲

### حدیث مورد بحث

إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَىٰ وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ

### چراغ هدایت بودن همه‌ی معصومین صلوات الله علیهم

این حدیث شریف منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از احادیث بسیار معروف و مشتمل بر دو جمله است. جمله‌ی اول، بعد از اسم مبارک ابی‌عبدالله صلوات الله علیه، دارای دو لفظ می‌باشد. لفظ اول مصباح و لفظ دوم هُدی به معنی هدایت است. مشابه این جمله نسبت به سائر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین نقل نشده است. عدم بیان این دو جمله نسبت به سائر معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، به این معنی نیست که آن بزرگواران چراغ هدایت و راهنمایی نیستند، بلکه در مقام و باطن آن‌ها نیز همین حقیقت وجود دارد.

علت این امر را می‌توان این‌گونه توضیح داد، که در زندگی آن بزرگواران تمام شرائط مختلف وجود پیدا نکرده است، تا بر حسب آن شرائط، عملکرد مختلف داشته باشند. اما در زندگی مبارک ابی‌عبدالله صلوات الله علیه، شرائط مختلفی وجود پیدا کرده است، که قهراً بر حسب آن شرائط متفاوت، عکس‌العمل‌های مختلفی از خود نشان داده‌اند. یکی از حقائق موجود در جهان هستی، که تفسیر آن به صورت روشن و آشکار وجود ندارد، حقیقت هدایت است. روشن شدن این تفسیر در صورتی ممکن است، که برای هر یک از قسمت‌های آن، مستوره و نمونه‌ای وجود خارجی داشته باشد.

### عدم کافی بودن فطرت خداجو، برای هدایت انسان

خدای متعال در فطرت انسان‌ها خداجویی را قرار داده است، اما اگر ممکن بود که بر اساس این فطرت توحیدی، آن‌ها بتوانند به خدای متعال و طلب رضای او و دین‌خدایی برسند، ضرورتی برای خلق کردن یکصد و چهار هزار پیامبر وجود نداشت. حال آن که ما می‌دانیم که وجود این بزرگواران به گونه‌ای ملموس در بین مردم، در زمان خودشان، از ضروریات جهان هستی است. اگر فرضاً گروهی از انسان‌ها در محلی زندگی می‌کردند که پیامبری برای هدایت آن‌ها نبود و به دلیل نبودن هدایت‌گر، آن‌ها گمراه شدند، خدای متعال آن‌ها را در قیامت، عذاب و عقوبت نمی‌کند، چون راهنما نداشتند.

انسان در طول زندگی خود شرائط گوناگونی را پشت سر می‌گذارد و در هر شرائطی، از سوی حق تعالی تکلیفی خاص آن شرائط پیدا می‌کند. انسان همیشه یک تکلیف ندارد. وقتی سالم است، باید ایستاده نماز بخواند. وقتی پا یا کمرش درد می‌کند، باید نشسته نماز بخواند. وقتی که شرایط سخت‌تر از این است، باید در حالت خوابیده نماز بخواند. این شرائط در زندگی یک انسان، آن قدر گوناگون است که بیان هر یک از این شرائط، در کتابی به عنوان کتاب آسمانی، که بیان‌گر احکام الهی باشد، شاید هزار جلد کتاب شود.

متدین شدن به چنین دینی برای انسان ممکن نیست و از عسر و حرج هم بالاتر و به عبارتی غیر ممکن عادی است. نماز صبح دو رکعت خوانده می‌شود، اما در هیچ جای قرآن کریم نوشته نشده که نماز صبح دو رکعت است. این

احکام نسبتاً جزئی در قرآن وجود ندارد، اما بعضی از متدینین و مسلمان‌ها، ممکن است همین قرآن مشتمل بر کلیات را، سالی یک مرتبه هم نخوانند و یا اگر بخوانند، ترجمه‌اش را مطالعه نکنند. بنابراین در هر مقطع زمانی و در میان هر گروه از مردم باید موجودی از سوی حق تعالی وجود داشته باشد که عینیت داشته و در شرایط مختلفی که برای هر انسانی به وجود می‌آید، فوراً حکم مربوطه را بیان کند.

### شرایط حاکم بر ائمه صلوات الله علیهم، مانع بیان احکام و تکالیف

یکی از روایاتی که از مقام رسالت صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده این است که آن بزرگوار می‌فرماید: "صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي"، نماز بخوانید آن گونه که می‌بینید من نماز می‌خوانم. بیست و سه سال مقام رسالت بین مردم تشریف داشتند، اما اکثر آن زمان را درگیر بودند. همچنین سائر ائمه صلوات الله علیهم گرفتار بودند. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گرفتار جنگ بود. سائر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین محصور و ممنوع از بیان بودند. ایشان نمی‌توانستند بیان حکم کنند. مردم می‌ترسیدند که از آدرس منزل آن بزرگواران پرس و جو کنند و با مراجعه به ائمه صلوات الله علیهم اجمعین از ایشان سؤال کنند، زیرا در صورت چنین کاری آن‌ها را شکنجه و زندانی می‌کردند.

بعد از زمان رحلت تا زمان غیبت صغری وضعیت همین طور بود. تنها در مقطع زمانی حضرت باقر و حضرت صادق صلوات الله علیهما، چند سالی به علت درگیری بنی‌امیه و بنی‌العباس برای تصاحب حکومت، این بزرگواران مقداری از احکام را بیان فرمودند. از سید الشهداء صلوات الله علیه که از زمان شهادت برادر بزرگوارشان تا زمان شهادت خود ایشان، ده سال طول کشیده است، بیش از یک روایت شش خطی، آن هم در امور اخلاقی، هیچ نداریم. اگر این بزرگواران در این مدت یک حکم بیان می‌کردند، مورد خطر واقع می‌شدند.

در روایت آمده است که بشار مکاری وارد کوفه شد. او دید که یک عده از مردم ایستاده‌اند و خانمی را که توسط چند مأمور گرفته شده و با لباس روی زمین کشیده و برده می‌شود را نگاه می‌کنند. بشار پس از عبور مأمورها از علت ماجرا پرسید. مردم گفتند که پای این خانم به سنگ گیر کرد و زمین خورد. سپس گفت: "لعن الله ظالمیک یا فاطمه الزهرا". مأمورها او را گرفتند و کتک زدند و به زندان بردند. بزرگان از روات احادیث که در آن زمان شاید بیش از پنج شش نفر نبودند، این روایت را نقل کرده‌اند.

بشار در حالی که متأثر و ناراحت بود، به منزل حضرت صادق صلوات الله علیه آمد. حضرت که مشغول میل کردن خرمای تازه بود، به بشار مکاری فرمود: بشار بیا جلو، بنشین خرما بخور. با دیدن چهره‌ی محزون بشار، حضرت از خرما خوردن دست کشید و علت را جویا شد. هنگامی که بشار حادثه را تشریح کرد، حضرت منقلب شد و آه کشید و اشک از محاسن شریف ایشان جاری شد. سپس آن بزرگوار برخاست و به بشار فرمود: بشار بیا با هم به مسجد برویم و دعا بخوانیم و از خدای متعال بخواهیم که این زن شیعه را از شر این مأمورین حکومت آزاد کند.

بیش از دویست و پنجاه سال ائمه صلوات الله علیهم اجمعین چنین شرائطی را می‌گذراندند. کسانی را که خدای متعال خلق کرد و آن بزرگواران نزد حق تعالی متعهد شدند که تمام موجودیت خود را خرج دین و رضای حق تعالی کنند، آن قدر زیر فشار سیاسی بودند که هیچ نتوانستند بگویند. کتاب وافی ملا محسن فیض، از کتاب کافی، از کتاب تهذیب و از کتاب من لا یحضره الفقیه، کلمات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را جداگانه نقل می‌کند. وجود تنها یک روایت در حدود چهار پنج خط، در مدت ده سال، آن هم در اخلاقیات عمومی که اصلاً بوی سیاست و تشیع نمی‌دهد، نشان دهنده‌ی شرایط آن زمان است.

## وجود هدایت‌گر و راهنما در کنار انسان، تنها راه هدایت او

ابی‌عبدالله صلوات الله علیه حداکثر در مدت یک ماه در عراق کاری کرد که تا بندگان خدای متعال هستند، آتش کربلا خاموش نمی‌شود. در روایت آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید، که خدای متعال یک حرارتی از ابی‌عبدالله الحسین صلوات الله علیه، در دل شیعیان خود قرار داده است، که "لا تبرد ابدا"، همواره این حرارت، یعنی این دلسوزی شیعه وجود دارد. البته دل غیر شیعه هم می‌سوزد و سوخته است.

چون بر حسب اختلاف شرائط، تکالیف انسان تغییر می‌کند، راه رسیدن به هدایت منحصر است به این که خدای متعال موجودی را به عنوان هدایت‌گر و راهنما در کنار انسان خلق کند، که هر وقت شرائط تغییر کرد، تکلیف مناسب شرائط را به او عرضه کند. در غیر این صورت به هدایت نمی‌رسد. کسی به حقیقت هدایت نمی‌رسد، مگر این که با چشم خود عملکرد ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را در شرائط مختلف ببیند و پس از درک تشابه بین آن شرائط با شرائط خود، به آن تکلیفی که آن بزرگواران بیان فرموده‌اند، عمل کند. راه دیگری ندارد. چون وضعیت این چنین است، مقام رسالت صلوات الله علیه و آله می‌فرماید که خدای متعال ابی‌عبدالله صلوات الله علیه را چراغ راهنمایی قرار داده است. این چراغ انسان را راهنمایی می‌کند و اگر نباشد، راهنمایی نمی‌شود.

کسی که در خانه‌ی یکی از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین زندگی می‌کند تکلیف خود را از ایشان می‌پرسد. اما ما دسترسی نداریم و علم غیب هم نداریم، در نتیجه اشتباه می‌کنیم. در مجلسی که بیست نفر شیعه حضور دارند و همه محب معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هستند، دو نفر راجع به یک موضوع یک نظریه ندارند. هر کس برای خود نظریه‌ای جداگانه دارد. این وضعیت بهترین دلیل است، بر این که دسترسی به هدایت، بدون کمک گرفتن از معصوم صلوات الله علیهم اجمعین برای هیچ کس ممکن نیست.

### اختلاف نظرها در بیان تکالیف، ناشی از عدم دسترسی به هدایت‌گر معصوم صلوات الله علیه

علمای اعلام، سلام الله علیهم اجمعین اطلاعات و آگاهی‌های خود را از کتب روایی، یعنی چهار کتاب معتبر کافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه، می‌گیرند که در دست همه وجود دارد. با این وجود اختلاف نظر بین آن‌ها زیاد است. روایات موجود در این کتب تغییری نکرده است، اما به عنوان مثال در مورد مسئله‌ی نجاست کفار، علمای حدود هفتاد سال پیش که استاد علمای فعلی بودند، همگی قائل به نجاست اهل کتاب بودند، در حالی که به نظر شاگردها اهل کتاب پاک‌اند. با مراجعه به رساله‌ی آیت الله بروجردی، یا آیت الله خوئی، یا آیت الله خمینی، یا آیت الله گلپایگانی و مقایسه با فتاوی‌ی شاگردان ایشان در مورد این مسئله و بعضی مسائل دیگر اختلاف نظرها روشن می‌شود. اگر هدایت بدون یک موجود هدایت‌گر قابل دسترسی بود، چنین وضعیتی پیش نمی‌آمد. همه از این چهار کتابی که پر از روایت است، استفاده کرده‌اند. نمی‌توانیم احتمال دهیم که استاد یک دلیل برای نجاست کفار را دیده، اما شاگردش ندیده است.

حقیقت هدایت، یعنی آن تکلیف واقعی بر حسب شرائط مختلف، یک چیز بیشتر نیست، یعنی در شرائط و موقعیت مشخص، انسان یک تکلیف دارد. تشخیص این تکلیف این قدر مشکل است و پیچیدگی دارد که حکمت ایجاد یکصد و بیست چهار هزار پیامبر سلام الله علیهم اجمعین می‌باشد. اما با وجود ارسال رسل، باز مردم در یک مسئله، وظیفه‌ی خود را نمی‌دانند و اشتباه و اختلاف پیدا می‌کنند. به این دلیل است که از مقام رسالت، در مورد سیدالشهدا صلوات الله علیه این تعبیر ظاهر می‌شود. چون آن ده-یازده سالی که حضرت بعد از برادر بزرگوارشان زندگی کردند و شهید شدند، شرائط گوناگون را پشت سر گذاشتند. هر شرط هم مناسب خود، یک تکلیف دارد. ولی بعضی دیگر از ائمه صلوات الله

علیهم اجمعین غالباً در شرائط خاصی زندگی می‌کردند. تا اواخر عمر تحت نظر بودند، تا در نهایت مسمومشان کنند و شهید شوند.

### ضرورت آشنا شدن با تاریخ و عملکرد ابی‌عبدالله صلوات الله علیه، برای هدایت انسان

نتیجه این که ما باید باور کنیم که هر چقدر با تاریخ ابی‌عبدالله صلوات الله علیه و کارهای ایشان مانوس‌تر بشویم، بیشتر با وظائفمان آشنا می‌شویم و کمتر اشتباه می‌کنیم، زیرا با یک انسانی که هدایتگر است و دارای شرائط گوناگون می‌باشد، آشنا شده‌ایم. باید هدف از روضه رفتن را به جای ثواب بردن، شنیدن شرائط گوناگون و در کنار آن شنیدن تکالیف مربوطه قرار داد، تا با عمل به این تکالیف و به این وظائف، کمتر اشتباه کرد و به هدایت نزدیک‌تر شد. لذا این تعبیر از مقام رسالت صلوات الله علیه و آله صادر می‌شود که "إِنَّ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِصْبَاحُ الْهُدَى"، او چراغ راهنما است. راجع به سائر ائمه این تعبیر وجود ندارد. چون بدون چراغ، انسان هدایت و راهنمایی نمی‌شود و راه را پیدا نمی‌کند و ممکن است اشتباه کند. ولی با چراغ اشتباه نمی‌کند.

اگر مانعی وجود نداشت، آن بزرگواران همه دارای این قدرت بودند، ولی متأسفانه مانع داشتند. شرائط حضرت ابی‌عبدالله صلوات الله علیه به گونه‌ای رقم خورد که تکلیف ایشان انجام آن کار بود و اگر آن‌گونه عمل نمی‌کردند، دین و احکام آن تغییر پیدا می‌کرد. قهراً چنین انسان کامل و معصومی که با خدای متعال عهد کرده است که آن چه تو بخواهی را من انجام می‌دهم، با علم الهی خود، می‌فهمد که در هر شرایطی باید چه کار کند. در فرمایشات بین راه، جز افشاگری، جز معرفی حکام زمان و اعلام بی‌لیاقتی آن‌ها، کار دیگر نکرده است. در هر مناسبتی حضرت شروع می‌کند. خدای متعال هم اراده کرده است که این فرمایشات تا قرن‌ها بعد باقی بماند و منتقل شود.

غیر از این راه، یک راه دیگر هدایت این است که خدای متعال برای هر انسانی یک پیامبر خلق کند، که هم این فرد و هم آن پیامبر از دنیا می‌رود و باید یکی دیگر به دنیا بیاید. این وضعیت جامعه را به هم می‌زند. اگر حضرت را آن وقتی که فرمود: "إِنَّ يَزِيدَ رَجُلٌ مَعْلَنٌ بِالْفَسْقِ شَارِبٌ لِلْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مِثْلِي لَا يَبَايِعُ بِمِثْلِهِ"، در منزل حاکم مدینه کشته بودند، اصلاً به گوش ما نمی‌خورد که حضرت شهید شده است. به همان صورت که اکثر مردم شیعه نمی‌دانند که سائر ائمه صلوات الله علیهم را در چه زمانی و به چه صورتی شهید کردند.

مروان بن حکم به خانه‌ی حاکم آمده بود و قبلاً هم صحبت کرده بود که اگر آن حضرت با یزید بیعت نکرد، یا تسلیم پیشنهاد شما نشد، من با شمشیر ایشان را شهید کنم. اما حضرت قبلاً در مسجد مدینه به جوانان بنی‌هاشم فرموده بود که پشت در منزل حاکم مدینه منتظر باشید و در صورت بلند شدن صدای من، با شمشیر عریان به داخل حمله کنید. آن کشته شدن در منزل حاکم، با این شهادت در سنه‌ی شصت و یک بسیار متفاوت بود.

"ان للحسين في قلوب المؤمنين حرارة لا تبرد ابدا"، خدای متعال در دل‌های مؤمنین، برای ابی‌عبدالله صلوات الله علیه حرارت و محبتی قرار داده است که تا خدای متعال خدایی می‌کند، این حرارت سرد شدنی نیست. این تعبیر نسبت به هیچ یک از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین نیست. این از خصوصیات و مربوط به شرائط زمانی ابی‌عبدالله صلوات الله علیه است، نه مربوط به حقیقت وجودی ایشان، زیرا حقیقت وجودی همه‌ی آن بزرگواران یکی بوده است. اگر هر کدام به جای ایشان می‌آمدند، همین عملکرد را داشتند و اگر در این شرائط واقع می‌شدند، همین بیان یعنی "إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ"، در مورد آن بزرگواران هم صادر می‌شد.